

سیمین بهبهانی



است. حتی آن کسی هم که راجع به مسائل خیلی عادی اجتماع راجع به طبیعت قصه‌های خیلی سرگرم‌کننده می‌نویسد او هم به نحوی در سیاست درگیر است. نویسنده چیزی را می‌نویسد که با روح مردم، با سرشت مردم، با زندگی مردم به نحوی سر و کار دارد. بنابراین همیشه سیاست دارد. از طرف دیگر، همین که مثلاً در کانون می‌گوییم آزادی اندیشه و بیان باید باشد و می‌خواهیم با سانسور مبارزه کنیم. خودش نوعی جهتگیری سیاسی است. در برابر استبداد باین همه، به عقیده من، کانون نویسندگان نباید از یک مثنی سیاسی خاص بیرونی کند. بایستی در باز باشد برای سیاست‌های مختلف. نویسنده حتی دارای سیاست‌سته اصولی را قبول دارد. مثلاً دیدگاه‌ها با هم متفاوت است. پس هر نویسنده‌ای یا هر دیدگاهی می‌تواند در کانون جمع شود.

پرسشگر دوم: تا نوشتن‌های که در طی تاریخ با حکومت بوده‌اند؟ به طور کلی عرض می‌کنم.

بهبهانی: این که یک نفر می‌تواند هیچ تشکیلی، بی‌هیچ بستگی سیاسی، بی‌هیچ حزبی، نظر کلی برای خودش داشته باشد نه می‌تواند. «فره» باشد نه می‌تواند. «فاه» باشد هیچ کمالاتی نیست. ولی خوب به هر حال دیدگاه‌های مختلفی می‌توانند در کانون نویسندگان حضور داشته باشند. به شرط آن که موافق آزادی کامل بیان باشند و نخواستند این آزادی، خشنودار خود را با سانسوری در کار بیاورد یا جلوی گفتار آزادانه داشته گرفته شود. در غیر این صورت جای آن‌ها در کانون نیست.

پرسشگر اول: خانم بهبهانی، یعنی شما موافق آزادی بیان بدون هیچ قید و شرطه متع و محدودیتی هستید.

بهبهانی: بله البته. برای این که هر شما برای آزادی شرط بگذارید این شرط به تدریج گسترش پیدا می‌کند. نظایر پیدا می‌کند. من متقدم برای نوشتن و گفتن هیچ شرطی موجود نیست. چون نوشتن و گفتن سازوی سیاسی به معنای عملی نیست و یک سازوی مسلحانه نیست.

پرسشگر اول: پس شما با سانسور بیش از چاب و بعد از چاب مخالفید.

بهبهانی: بله، حتماً.

پرسشگر اول: من یک سوالی داشتم راجع به نویسنده - شما که می‌گویید ما نویسنده را به این صورت فریاد کنیم، پس متقدم ما باید مترجم و نامترجم نویسنده و ناخواننده، شاعر و نامشاعر و چنان کنیم. آیا این وظیفه کانون است یا وظیفه مردم و خواننده‌ها است. ما بسیار نویسنده، بیولوژ داریم که عامیانه می‌نویسند. خدمت‌حورا تا هم کتابشان چاپ می‌شود. آیا این‌ها هم می‌توانند جزء کانون باشند یا نه.

بهبهانی: حتماً می‌توانند. چرا نباید باشند؟ ما این‌جا تعیین‌کننده ارجح یا مثنی هنری برای کسی نیستیم. هر کسی که می‌نویسند، هست می‌تواند در کانون نویسندگان عضو باشد. معضالی به این که نویسندگی فقط قصه‌نویسی نیست. نمایشنامه‌نویسی هم هست. مقاله‌نویسی هم هست. روزنامه‌نویسی هم هست. نویسندگی تحقیق و پژوهش هم هست. طرح مطالب مختلف اجتماعی، سیاسی، فلسفی هم هست. این‌ها همه نویسنده هستند. طرح ما هم وقت فریاد نمی‌گوییم که مثلاً فقط شاعر باید و قصه‌نویس نه. چنین چیزی نیست. تمام نویسندگان می‌توانند بیایند - به شرط آن که «بی‌هیچ حصر و استثنایی» معتقد به آزادی بیان باشند.

پرسشگر اول: خانم بهبهانی، بستید در جوامع مدنی چون آزادی احزاب بوده سیاست رانده شده به طرف احزاب و نهادهای مدنی دیگر سیاسی نیستند.

پرسشگر اول: ما در فرهنگ توسعه، در این چند شماره‌ی اخیر، برای این که فکر می‌کنیم نهادهای جامعه‌ی مدنی به نایاب دموکراسی در این مملکت کمک می‌کند یعنی دموکراسی را می‌تواند نهادینه کند و یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی، نهادهای روشنفکری این جامعه است. در چند شماره‌ی گذشته کانون را مطرح کردیم. ولی در این شماره، قصد داریم که از درون کانون نظریات گوناگون را بفهمیم و انتقادها را از روال گذشته‌ی کانون داشته باشیم. به این دلیل مباحثات شدید، شما فکر می‌کنید کانون نویسندگان یا اتحادیه‌ی نویسندگان است. عرض دارم از این سوال، اگر اتحادیه باشد بایستی کوشش کند اکثر نویسندگان ایران را در بر بگیرد.

بهبهانی: کانون نویسندگان ایران مجمی است که همه‌ی اهل قلم کشور را در بر می‌گیرد. مشروط بر این که آن‌ها به مواضع کانون که اساسش بر آزادی مطلق اندیشه و بیان است معتقد باشند و با هر نوع سانسور در بیان و هر شکل سبیزی در نشر افکار مخالفت کنند. اما اشاره به فاندازه‌ی جدید در آلمان - یا در سوئد - بود که به نظر من گفتن ما اتحادیه‌ی داریم که انتشار و همه‌ی کسانی که به نوعی دست‌انگزار چاپ و نشر هستند - از جمله خدایان روشنفکران (کافز) در آن ثانویسی می‌کنند و بعد هم فعالیت می‌کنند در جهت به دست آوردن کرسی‌های مجلس برای نویسندگان مورد علاقه‌ی خودشان. خلاصه کار آن‌ها طوریست که می‌توانند در دستگاه حکومتی با کمک‌های خودشان دخیل باشند. یعنی افرادی را داشته باشند جزء حکومت. اما نکته‌ی پیادست که ما در کانون نویسندگان چنین قصدی نداریم و نباید ما داشته باشیم. یعنی نویسندگان کانون نمی‌توانند در حکومت یا دولت سهمیه بشوند و مقامی داشته باشند. به دلیل این که تا به امروز اصولاً نحوی حکومت‌های ما مورد توافق و تأیید نویسندگان جنی نبوده. به همین دلیل هم بیش‌تر این نویسندگان دایم اشتداد کرده‌اند. شکوه برافشانند. خرده گرفته‌اند و حق هم داشته‌اند. شوهی حکومت همیشه جای خیلی حرف داشته برای آن‌ها. بنابراین، من فکر می‌کنم باید کانونی از نویسندگان داشته باشیم که مواضع و اصولی را داشته باشد برای خودش.

کانون نویسندگان ایران تا حالا به هیچ وجه رسمی نشده و هیچ یک از نهادهای دولتی هم آن را به رسمیت نشناخته‌اند. کانون تا امروز به ثبت نرسیده و ممکن است که به این زودی‌ها هم به ثبت نرسد. پس این‌جا نهادهایست که در واقع خود به خود وجود دارد و نمی‌شود واگفتیش را انکار کرد. هر چند رسمی نبود و مورد تأیید هم نیست. حالا تا موقتی که این طور است، شاید تعداد زیادی از نویسندگی که نظرگاه‌های متفاوت دارند خودشان نخواهند به کانون بپیوندند.

پرسشگر اول: بخشید خانم بهبهانی، نویسنده‌ی که اهل سیاست نباشد و دوست داشته باشد که در مورد مسائل غیرسیاسی قصه بنویسد، داستان بنویسد، شعر بگوید و در مورد مظاهر گوناگون زندگی بحث کند و این‌ها آیا چنین نویسنده‌ای حق ندارد عضو کانون باشد؟ و اگر این حق را ندارد پس باید عضو کجا باشد؟

بهبهانی: کانون، خودش، مستقل از هر گروه‌بندی سیاسی است و به هیچ انجمن حزب و سازمانی وابسته نیست. وقتی هم در اصل بُهم نویسی‌یوش مشورمان (به تاریخ ۱۸ شهریور ۳۵) در «حفظ استقلال فردی» نویسنده تصریح می‌کنیم، لابد معنایش همان چیزیست که نویسنده‌ی غیرسیاسی می‌باشد. یعنی کسی که می‌تواند به‌یوم من نمی‌توانم به‌یوم که نویسنده هیچ مثنی سیاسی ندارد. حتی تا مدتی مدتی در تمام مملکت هم خودش یک نوع پیش سیاسی است. نویسنده‌ی که مثنی خودش را بی‌طرفی اعلام می‌کند نمی‌توانیم بگوییم که هیچ سیاست ندارد. غیرممکن



نگاه کند

بیمه‌های: به نظر من این که شما می‌فرمایید عمل نیست برای این‌ها که بک نوبسته یا تمام احساسات بستگی‌های عاطفی به سیاست دارد و آزاد اندیش و نمی‌تواند در کانونی که تشکیل می‌دهد متلاذر کنار آدمی بنشیند که دیکتاتور است یا مرتجع است. من فکر نمی‌کنم این سرنوی که شما می‌فرمایید این سرنوی چنان قابل قبول برای نوبسته نیست.

پرسشگر اول: ولی از آزادی قلم مخالف فکری خودش یک نوبسته باید بتواند دفاع کند

بیمه‌های: از آزادی قلم به‌خوب عقیده آزاد است. ببینید هر کسی عقیده‌های دارد و با شیء هم می‌ایستد ولی دلیل ندارد من از عقیده‌های مخالفش هشتم دفاع کنم. چرا دفاع کنم؟

پرسشگر اول: از نشر آزادی مخالف فکری خودتان دفاع نمی‌کنید.

بیمه‌های: از او در بیان عقیدتش دفاع می‌کنم. از عقیدتش نه. یعنی قاتلاً و قنأ نمی‌توانم موافقت باشم. نمی‌توانم خودم را قریب بدهم و بگویم او درست فکر می‌کند.

پرسشگر اول: ولی متعقید که باید تفکرش منتشر شود. تفکرش باید منتشر شود. این را که اعتقاد دارید.

بیمه‌های: به‌الله است که باید منتشر شود.

پرسشگر اول: جابوش گرفته نشود سانسور شود.

بیمه‌های: در کانون نوبستگان همه جمع می‌شوند تا عقایدشان آزاد بخش شود. کسی هم علوبشان را نمی‌گیرد ولی من با کسی که عقیدتش مخالف عقیده‌های من است طبیعتاً است که نمی‌توانم همسانان باشم. اگر مدافع عقیده‌های او باشم، پس عقیده‌های خود هم می‌شود؟

پرسشگر اول: ولی موافقت عقیدتش نباید سانسور شود.

بیمه‌های: البته هر کس همه‌ی حرف‌ها را در مقام آقایان چون که هستند؟ حرفش را بزند. اگر خوب بود بپذیرند.

پرسشگر اول: اگر خواستد سانسور کنند شما دفاع می‌کنید که باید منتشر بشود.

بیمه‌های: من هم می‌کنم که باید حرف خودش را بزند ولی من هیچ دلیل نمی‌بینم که مدافع عقاید مخالف خودم باشم. من مدافع او در نشر و بیان عقیدتش هستم.

پرسشگر اول: مدافع چاپ و نشرش هستید من فقط می‌خواستم همین را از شما بگیرم.

پرسشگر دوم: اصولاً در رژیم‌های دیکتاتوری، تمام تشکل‌ها با‌الاض شکل‌هایی را که روشنفکران سازمان می‌دهند این‌ها شدیداً سیاسی می‌شوند. اصلاً یک چیز الزام‌آور است یعنی غیرقابل اجتناب است و در تاریخ ما همیشه این‌طوری بوده است. من فکر می‌کنم که الان دارد شرایط نوبستی در جامعه ایجاد می‌شود جلوی حرکت آن چرخه را در گرفته می‌شود. چرخه‌ی استبداد و انقلاب‌های تودمبار که می‌بینی دنبال هم می‌امند. با این تحول نوبستی که دارد ایجاد می‌شود شرایط نوبستی فراهم می‌آید تا از تلاطم حرکت چرخه‌ی استبداد و انقلاب تودمبار جلوگیری به عمل آید. کانون خودشان را با شرایط جدید انضباطی بدهند یعنی یک تحولی که در دوران خودش آغاز کند؟

بیمه‌های: هنوز که نوبستگان اصلاً این‌تاری کارش است. هنوز کار نمی‌کردند که ما ببینیم که به اصطلاح چه خواهد کرد به اصطلاح خودش را مطابق زمان خواهد کرد. نخواهد کرد. تردیدی نیست که اگر به شکل‌های مطابق زمان یعنی موافق زمان پیش برود یا بنابر می‌ماند اگر بخواهد مدافع شرایط زمان عمل کند. خوب نیستند اصلاً با‌پهلوری که بنابرین طبعاً شرایط زمان را کانون نوبستگان خواهد پذیرفت. ولی این که بگویم الان در حال حاضر رویش حکم کنیم بگویم کلام حرکتش درست یا کلام حرکتش نادرست است هنوز خیلی زود است. هنوز دو سه جلساتی پیش‌تر نیست که اعضای کانون نوبستگان دارند دور هم جمع می‌شوند هنوز نه جای این اصطلاح شکلیاتی دارند نه مشورشان را به تصویب رسانده‌اند نه توانسته‌اند که هنوز کارشان فراوانی بدهند برای نوبستگان. هنوز هیچ‌کاری انجام نگرفته است خیلی زود است که

پرسشگر دوم: خوب این مشور خودشان می‌تواند منتشر شده که به طور علنی در اختیار تمام نوبستگان مملکت قرار بگیرد و بعد سهم اعظمی از این جریان روشنفکری جدیدی که دارد ایجاد می‌شود و از دل سنت برخاسته و به روشنفکران دینی

جهان سوم، فوئال هم سیاسی است. مثلاً وظایف اجزای سیاسی را کانون‌های مختلف انجام می‌دهند من مثال می‌زنم برایتان، مثلاً ما یک کانونی ایجاد کنیم به نام کانون حمایت از زندانیان سیاسی، در این که از زندانیان سیاسی حمایت می‌کنم و ضدشکجه است سیاسی است ولی در این که از چه زندانی سیاسی حمایت کند اصلاً باید سرد و بی‌تفاوت باشد یعنی برایش فرقی نکند زندانی چه کسی است. از حقوق زندانی است که وکیل داشته باشد دادگاهش هیتت منصفه داشته باشد دادگاهش علنی باشد، دفاع کند ولی روشنفکران ما توانایی این‌کار را ندارند چون که حزب سیاسی شناختند سیاست را می‌آورند در این کانون‌ها. می‌آورند در کانون نوبستگان. به نظر شما ما نباید یک ارزیابی از انتظاراتی که کانون نوبستگان از گذشته از سال‌های ۴۷ داشته است بکنیم که سیاست را آورند و باعث از هم پاشیدگی کانون شوند.

بیمه‌های: ما انتقاد به آن صورت نمی‌توانیم بکنیم. برای این که زمان را شما

باید در نظر بگیرید. آغاز انقلاب زمان شور و جوش و این‌ها بود. بعد البته ما تانستی کانون را درست کرد. اختیار جوی‌هایی که خرابی و بی‌استه به دسته‌های مختلف سیاسی بودند می‌گذاشتیم و نگاهت بودیم. همه یعنی جلسات کانون، حتی جلسات عمومی کانون، فقط جای نوبستگان بود منتها گاهی از اوقات دیده می‌شد چون‌هایی که اعلام‌هایی دارند یا نمی‌دانم فرض کنید که نظر‌های سیاسی خاص دارند آن‌جا تردد می‌کنند، می‌آیند و می‌روند و یک خرده حرف می‌زنند، ضلع می‌کنند و هیچ ربطی هم به خود اعضای کانون و نوبسته‌ها نداشتند و چون محل کانون جایی بود که سمابوری داشت و قوری جای هم در آن علم بود، یک عده جمع می‌شدند در هم باز بود می‌شدند و می‌رفتند. جلوی جوانان را نمی‌شد گرفت و اینکه در هم کرسی پیش‌بینی نمی‌کرد و بعد هم جنگ پیش آمد یا قبل از این که جنگ پیش بیاید مسائل پیش آمد که جلوی حرف‌ها را گرفتند. جلوی اظهار نظر‌ها را گرفتند. به نظر من کانون هم قفالی همان به اصطلاح مسائل زمان شد. یعنی اگر که آن حالت پیش نمی‌آمد می‌توان بود کانون نوبستگان تمطیل بشود. ولی طوری شده که خود نوبسته‌ها در معرض گرفتاری بودند. انقلاب‌شان جلوی چشم خودمان بود که مجبور شدند پتاه بزنند به خارج از مملکت. که هنوز هم بعضی‌ها در تبعید به سر می‌برند بنابراین اوضاع زمان آن طوری حکم می‌کرد الان که آن طور حکم نمی‌کنند.

پرسشگر اول: خانم بیمه‌های من فکر می‌کنم جواب خودم را از شما نکرتم.

ببینید من باز سؤال خودم را یک بار دیگر توضیح می‌دهم: در جوامع ملتی به نظر من ندهای مدنی سردی و بی‌تفاوتی‌شان نشان دموکراسی و تامل آن است. ما در این مملکت استبدادان تاریخی است و هیچ موقع جامعه‌ی مدنی و دموکراسی را تجربه نکردیم. من فکر می‌کنم الان در یک فضای قرار گرفته‌ام که این فضا بسیار جدید است ما می‌خواهیم ندهای جامعه‌ی مدنی را تجربه کنیم و بهترین گسائی که می‌تواند این ندها را تجربه کند و دموکراسی، پودش را نشان دهد روشنفکران این مملکت هستند و در ابتدا خودشان باید بتوانند ثابت کنند که یک نهایی به وجود آورند که سرد باشد آن‌جا که کانون می‌خواهد سفدهای آزاد بیان را بالا ببرد و بشکافد. سیاسی است. ولی در جنبه‌ی این‌که در این که نوع تفکری را می‌خواهد آزاد کند سردمدار است. یعنی برایش فرقی نمی‌کند که این تفکر سوسیال دموکراتیک یا مثلاً سوسیالیسم مسیحی یا دموکراسی مسیحی است. ولی در این‌جا کوبا بسیاری کسی می‌کنند که آدم‌ها نمی‌توانند در این کانون که می‌آیند از تفکرات و گرایش‌ها و سلاخ سیاسی و اجتماعی و هنری‌شان جدا شوند و به عنوان یک نهاد مدنی و دموکراتیک و سرد به آن

موسسه: آن‌ها جایی در کانون دارند؟ من فکر می‌کنم که کانون پیشاپیش دارد
شرط‌هایی را می‌گذارد یک سعی را ایجاد می‌کند در مقابل میل عظیمی که می‌خواهند
بیایند و وارد این تشکل بشوند و این تشکل را منطبق کنند بر شرایطی که الان در
جامعه ما وجود دارد.

بیهیانی: آن دسته‌ای که شما می‌فرمایید چه نوع افرادی که له دولت
صلاحت یعنی یا دولت بودند و یا حکومت بودند و تشکیلات خودشان را داشتند و به
اصطلاح می‌توانستند دور هم جمع شوند و همه‌چیز حرف بزنند همه‌چیز در سیاست
مداخله کنند عقاید خودشان را نشر بدهند و چه حالا که شاید به زعم شما بر قدرت
هستند حالا هم جای خودشان را دارند و دسته‌های خودشان را دارند و کارهای خودشان
را می‌کنند و نمودار هم این است که بعضی از جزوید آزاداندیشی که الان دارند فعالیت
می‌کنند و سابقاً وابسته حکومت بودند افرادی هنوز پرهیز دارند از این که با ما
صحبت کنند پرهیز دارند از این که به بعضی از ما نزدیک شوند بنابراین هنوز آن
شرایطی را که شما می‌خواهید پیش نیامده یعنی آن توافق واقعی و قلبی که باید ایجاد
شود هنوز ایجاد نشده است نمودار همین صورت به نظر خودانی بوده است که فرض
کنید در ستاد که به کلی جلوش گرفته شد و مواجه شد با یک جور به اصطلاح
خفگی و کسی هم حمایت نکرده از این عدالتی که دعوت شدند و به اصطلاح
تقلیدی نکرده از اعمالی که انجام شده بنابراین هنوز کسی یک قدم جلو نگذاشته که ما
دو قدم جلو بگذاریم یعنی باید واقعاً شرایطی پیش بیاید که بتدریج نزدیک شویم.

پروشنگر دوم: خانم بیهیانی جریان راست سعی می‌کرد که در انوار
گردان غیره‌ای داخل شود را به خودی و غیر خودی تبدیل کند یعنی این‌ها یکی که به
هم حال در آن بلوک قدرت بودند خودی نامیده می‌شدند و آن‌هایی که عمدتاً گرداندیش
بودند و این‌ها غیر خودی نامیده می‌شدند من فکر می‌کنم که این عارضه الان شامل
حال کانون شده است اماکون ایران هم شده یعنی دقیقاً بوجه به وضعیتش که الان در
جایگاه خود بوده است اماکون دارد تنظیم می‌کند و جامعه نویسندگان ایران را به
خودی و غیر خودی دارد تقسیم می‌کند یعنی عیناً آن کاری را که آن جریان می‌کند کانون
دارد می‌کند.

بیهیانی: گفتم هنوز کانون نویسندگان هیچ اقدامی نکرده و اسامی‌اش را
هم تعیینی نمانده اسامی‌اش قلبی غیر خودی است و نتوانست - تا آن جایی که من
اطلاع دارم - بلکه اصلاً ما هیچ وقت موافق این تدریج که بگویم چه کسی خودی است
و چه کسی غیر خودی یعنی من دیدیم چه کسی چه می‌گوید یعنی شخصی که حرف
می‌زند و عقایدی اظهار می‌کند عقیدتش چیست حرفش چیست؟

پروشنگر اول: یک روحانی کتابی در مورد مرتزبه نوشت و ما نقد کردیم. آیا
شما اماکون دارید ایشان بیهیانی عضو کانون بشوند حتی جزء هیئت اصلی کانون
نویسندگان، شما خودتان نظر موافقی دارید؟

بیهیانی: اگر با بخش عقاید ما مخالفتی ندارد خوب باند چیرا له؟ ما اصلاً در
اسامی‌امان و در مشورته‌های کسی می‌تواند عضو کانون باشد که موافق سانسور نباشد
و موافق آزادی بی‌حصر و حد نشر و بیان باشد اگر چنین آدمی که شما می‌فرمایید که
حتماً هم هست - موافق آزادی مطلق بیان هست، مخالف سانسور هست، بشود شبیه
این شخص چیرا باید عضو کانون بشود نویسنده هم هست پژوهشگر هم هست.
خب باید بیاید عضو کانون نویسندگان هم بشود چه کسی شایسته‌تر از این؟ من فکر
کنم نمی‌شود یعنی باید برای ورود این جور آدم‌ها.

پروشنگر اول: خانم بیهیانی در پیاوردی ۱۳۴ من شاهد بودم دوستی
می‌آمدند مثلاً می‌گفتند برویم پیش آقای - می‌گفتند آقای - در انتخاب کتاب سال
می‌گفتند برویم پیش دکتر - او یک چهره‌ی جهانی است می‌گفتند نه این راست است
می‌گفتند برویم پیش - می‌گفتند نه - تأیید کرده انقلاب فرهنگ را و بنبریم پیش
سزوش - سروش نه حالا تاگرایی حتماً دولت‌گداری و این‌ها محکوم شدند اصلاً بسیاری
از خود گرداندیشان را حذف می‌کردند یعنی نویسندگان ایران را با این ضوابط حذف
کردند آدمی هست که ترجمه‌ی فلسفی کرده‌ای می‌کند شما خودتان هم دارید سیاست حذف
را انجام می‌دهید دیگر، شما باید با احترام آن نامه را می‌برید پیش آقای - این را جواب
می‌دهید به من.

بیهیانی: بعضی‌ها که امضاء کردند پس گرفتند امضاهاشان را اگر پادگان
باشند آن متن ۱۳۴ رو پیش بکشیم با مردم و امضاء هم کردند و بعد مجبور شدند پس
بگیرند اگر پادگان باشند آقای دکتر زوربای واقعاً بیچاره شد برای این که جلوی دانشجو

● **کانون، خودش، مستقل از هر گرداندیشی سیاسی است و به
هیچ انجمن و حزب و سازمانی وابسته نیست. وقتی هم در
اصل نهم پیش نویس منشورمان (به تاریخ ۱۸ شهریور
۷۵) بر «حفظ استقلال فردی» نویسنده تصریح می‌کنیم،
لابد معنایش همان چیزی است که نویسنده‌ی «غیر سیاسی»
ارزو می‌کند. ولی به یک تعبیر من نمی‌توانم بپذیرم که
نویسنده هیچ ششی نداشته باشد. حتماً نوع دخالت
در سیاست کلی مملکت هم خودش یک نوع پینشن
سیاسی است.**

نمی‌توانست چه بگوید امضایی کرده بود می‌خواست پس بگیرد نمی‌شد می‌خواست
نگیرد نمی‌شد گرفتار شده بود خوب بالاخره چارایش هم نشد تا افتاد به بیمارستان و از
دنیا رفت خدب بیهیانی این گرفتاری وجود دارد دیگر - یک جور جوی هست که ماصلاً
نمی‌توانیم که هم را به خودمان جذب کنیم یعنی همه نمی‌توانند طرف ما بیایند آن
من فرض را بر این می‌گذارم که در کانون نویسندگان که جایی ندارند و در هم نمانند خانه
هم ندارند و فرش بازا است و همه هم می‌توانند بیایند آیا می‌آیند این آقایانی که شما
اصرار دارید که این‌ها را ما تأیید کنیم؟ می‌آیند؟

پروشنگر اول: خوب اگر ما سعی کنیم این نهاد مدنی را یک کمی سردترش
کنیم، آن روابط سخت و سخت‌راب داریم جنبه عمومی بگیرد و چهار تا چاقی‌دار هم
نمی‌توانند با چاقی بیایند در آن وقتی که اکثر نویسندگان ایران را در بر بگیرد وقتی ما
خودمان با این شرایط عدوی زبانی داریم حذف می‌کنیم، عدلی از این فرهنگیان را
داریم حذف می‌کنیم - شما خودتان حاضرید آقای - با حذف کنید.

بیهیانی: آقای - تا بعد من دو سه راهی باکی ندارم که اگر از قبل آقای
مهاجرانی و از قبل آقای خاصی باشند یا همان آزادگی، خوب بیایند و هیچ سایه‌ی
سرمی هم نداشته باشند. این را هم رویش تکیه دارم. یعنی بنیید من آدمی را که
در حذف فرهنگ این متحول -

پروشنگر اول: مشکل شد
بیهیانی: چه طور -

پروشنگر اول: اگر چه سال ۵۷ می‌آمد همین کار را می‌کرد
بیهیانی: کلامشان را می‌گوید

پروشنگر اول: به خدا اگر هر کدام از سازمان‌های چینی می‌آمدند همین
حرکت را می‌کردند برای این که این فرهنگ استبدادی آن موقع یک فرهنگ عمومی
بوده است.

بیهیانی: خوب حالا که ما نمی‌خواهیم از آن‌ها دفاع کنیم من دفاعی هم ندارم.
اگر می‌آمدند شاید این کار را می‌کردند

پروشنگر اول: بله بله فوت کرد مگر بله بله نکرد بله بله در سورین درس
خوانده بود.

بیهیانی: خوب من از آن‌ها دفاع نمی‌کنم کار خوبی نکردند کار درستی نکردند.
ولی دلیل ندارد چون آن‌ها این کار را کردند من در مملکت خودم بیایم کسی را که عامل
خیلی تخریب‌ها بوده باورم فوولش کنم بگویم متحول شده از کجا بنامیم متحول شده؟
پروشنگر دوم: دست شما درد نکند ساسانگاری.

● **کانون نویسندگان ایران مجمعی است که همدی اهل قلم
کشور را در بر می‌گیرد، مشروط بر این که آن‌ها به مواضع
کانون که اساسش بر آزادی مطلق اندیشه و بیان است
معتقد باشند و با هر نوع سانسور در بیان و هر شکل میزبانی
در نشر افکار مخالفت کنند.**